

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۳۳۱-۳۱۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

سبک‌های مدیریت اقتصادی خانواده‌های مشهدی

رها شکفته^۱، حسین میرزایی*^۲، علی اکبر مجدی^۳، غلامرضا صدیق اورعی^۴

چکیده

"مدیریت اقتصاد خانواده" به‌عنوان متغیری جامع در پژوهش‌های داخلی و خارجی کمتر مورد توجه بوده است. هدف اصلی تحقیق حاضر شناسایی سبک‌های مختلف مدیریت اقتصادی خانواده‌های مشهدی است. روش تحقیق مورد بررسی تئوری زمینه‌ای با ابزار مصاحبه عمیق است. جامعه آماری، کلیه سرپرستان خانوار ساکن در شهر مشهد در سال ۱۳۹۸ هستند که در این بررسی ۱۵ نمونه به روش هدفمند انتخاب شد. نتایج به‌دست آمده، دو سبک مدیریت عقلایی و غیرعقلایی را نشان داد. مؤلفه‌های اصلی مربوط به این مفهوم "بسیج منابع مادی و معنوی، مطلوبیت، توجه به بحران، تعادل در دخل و خرج و عادات مالی" هستند. در این بین "آینده‌نگری و مطلوبیت" مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که تنوع در سبک‌های مدیریت اقتصادی در خانواده را موجب می‌شوند. در هر یک از این سبک‌ها، تیپ‌های دیگری نیز شناسایی شد. سبک‌های مدیریت اقتصادی عقلایی عبارتند از (عقلایی همه‌جانبه، عقلایی مطلوبیت‌گرا، عقلایی آینده‌گرا). سبک‌های غیرعقلایی مدیریت اقتصادی خانواده نیز عبارتند از (غیرعقلایی همه‌جانبه، غیرعقلایی مطلوبیت‌گرا و غیرعقلایی آینده‌گرا).

واژگان کلیدی: سبک‌های مدیریت اقتصادی خانواده، مدیریت عقلایی، مدیریت غیرعقلایی، مطلوبیت، آینده‌گرایی.

Email:rshekofte78@gmail.com

Email:hmirzaei@um.ac.ir

Email:majdi@um.ac.ir

Email:sedighourae@gmail.com

۱ - دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲ - استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

۳ - استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

۴ - استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه و طرح مسأله

خانواده را می‌توان یک سازمان اجتماعی در نظر گرفت که همانند سایر سازمان‌ها جهت پیشبرد اهداف و تأمین نیازهای مختلف آموزشی، بهداشتی، تغذیه‌ای، روانی، اقتصادی و... به مدیریت بهینه فعالیت‌ها و منابع خود نیاز دارد. مدیر خانواده می‌بایست برای رسیدن به اهداف و نیازهای اقتصادی برنامه‌ریزی، نظارت، اجرا و برقراری تعادل بین درآمد و هزینه خانواده را در نظر داشته باشد. به این منظور ضروری است مدیر خانواده با تمام اعضای خانواده در ارتباط باشد، از نیازهای آن‌ها مطلع باشد و به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که بتواند به مهم‌ترین هدف خانواده که مطلوبیت است دست یابد. یعنی بتواند نیازهای افراد خانواده که همواره در حال گسترش است را پاسخ دهد (عبیری، ۱۳۷۶: ۶۷). یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های بزرگ تمامی خانواده‌ها همین موضوع یعنی چگونگی برقراری تعادل بین درآمد و هزینه است. البته این مشکل صرفاً مربوط به جامعه ایرانی و یا بخش‌هایی از جامعه ایرانی نیست بلکه موضوعی است که عام و شایع است. یقیناً خانواده‌هایی که در دهک‌های پایین درآمدی جامعه قرار دارند با این مشکلات بیشتر دست به گریبان‌اند با این حال، خانوارهایی که در دهک‌های متوسط و بالای درآمدی قرار دارند نیز به نحو دیگری این مشکلات را تجربه می‌کنند. بویژه در چند سال اخیر که جامعه ایران با نوسانات شدید اقتصادی مواجه بوده است. واقعیت اینست که مدیریت صحیح اقتصادی در خانواده می‌تواند از یک خانواده کم-درآمد یک خانواده با نشاط و راضی بسازد و بر عکس مدیریت ناکارآمد می‌تواند یک خانواده با درآمد بالا را تبدیل به افرادی ناراضی و ناخشنود کند که به هدف خود یعنی "مطلوبیت" نرسیده‌اند. علت این امر می‌تواند رفتارهای نادرست اقتصادی باشد که ناشی از مدیریت ناکارآمد منابع و هزینه‌های خانواده است. بر این اساس می‌توان گفت مدیریت اقتصادی خانواده صرفاً وابسته به میزان درآمد نیست و متغیرهای مهم دیگری نیز در آن دخیل‌اند.

در این مقاله تلاش می‌شود رفتار و به‌عبارت دیگر مدیریت اقتصادی خانواده در شهر مشهد مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. به‌عبارت ساده‌تر تلاش می‌شود دریابیم خانواده‌ها در شهر مشهد به چه شیوه و سبکی اقتصاد خود را مدیریت می‌کنند. به دلایل مختلفی چون کلان‌شهر بودن، دسترسی به نمونه‌ها و آشنایی با فضا و محیط این شهر، تنوع بالای

اجتماعی، فرهنگی و قومی آن به‌دلیل مهاجرپذیری، شهر مشهد به‌عنوان بستر تحقیق انتخاب شد.

سؤال اصلی تحقیق

خانواده‌های مشهدی چگونه اقتصاد خود را مدیریت می‌کنند؟

پیشینه تحقیق

سیدجوادین و نقدی (۱۳۸۹) نقش اعضای خانواده را در تصمیم برای خرید کالای مصرفی بادوام بررسی کردند. آنها دریافتند که اشتغال زنان بر میزان اثرگذاری آنها بر تصمیمات اقتصادی خانواده اثر ندارد همچنین متغیرهای سن فرزندان، سطح تحصیلات اعضای خانواده، سطح درآمد، قدمت خانواده و سن والدین بر تصمیم‌گیری جمعی مؤثر بوده است.

صدرنبوی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان "بررسی دلایل پس‌انداز کردن و شیوه‌های آن نزد مردم مشهد" دریافتند که بیشتر افراد دارای نگاه مسلط مصرفی هستند که به پس‌اندازهای استوار و با دوام میدان نمی‌دهد و سرمایه‌گذاری‌های آنها برای دوران پیری نیز از نوعی است که قابل استمرار بین نسلی نیست برخلاف کارخانجات و مؤسسات بزرگ اقتصادی که ویژگی مهم آنها تداوم بین نسلی است.

نتایج تحقیق پورجیلی و عبداللهی (۱۳۹۰) با عنوان عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با ترجیحات مصرفی در بین خانواده‌های شهر تبریز نشان داد رابطه بین ترجیحات مصرفی و سن معنی‌دار نیست. با اینحال رابطه بین ترجیحات مصرفی و پایگاه اقتصادی و تبلیغات رسانه‌های جمعی معنی‌دار است.

مهربانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "بهینگی در ازدواج به بررسی روابط اقتصادی بین زوجین" پرداخت. وی دریافت که ازدواج بهینه در شرایطی اتفاق می‌افتد که ازدواج در سنین پایین‌تر اتفاق بیفتد تعداد فرزندان و همچنین درجه تفاهم بین زوجین بیشتر باشد و تفوق آموزش مرد بر زن حاکم باشد.

دیانتی و حنیفه‌زاده (۱۳۹۴) به بررسی سطح سواد مالی خانواده‌های تهرانی پرداختند. آنها دریافتند عواملی چون سن، جنس (به نفع مردان)، میزان تحصیلات، میزان درآمد، رشته تحصیلی، انباشت سرمایه و محل سکونت با متغیر سواد مالی رابطه دارد.

جعفری و بلالی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان ناهمسانی نگرش‌ها و رفتارهای اقتصادی زنان شاغل و غیرشاغل شهر همدان به این نتیجه رسیدند که زنان شاغل پول را رافع نیاز و زنان غیرشاغل آن را وسیله رفاه در نظر می‌گیرند. هر دو گروه برای مدیریت بهینه مصرف پول به پس‌انداز روی می‌آورند. همچنین مدیریت بهینه خرید در هر دو گروه مشترک است با اینکه مکانیسم‌های دو گروه با هم تفاوت دارد. وجه غالب نگرش اقتصادی در زنان شاغل تلاش‌گرایی و برای زنان غیرشاغل تقدیرگرایی است.

کوچینگ و همکاران^۱ (۲۰۰۲) در مقاله "چه کسی در تورهای گروهی تصمیم می‌گیرد؟" دریافتند گرایش اعضای خانواده به تصمیم‌گیری مشترک در مرحله شناسایی نیاز و مسئله و همچنین مراحل پایانی تصمیم‌گیری و به صورت بارزی در مرحله گردآوری اطلاعات بوده است.

اردوغان^۲ (۲۰۰۴) در مقاله‌ای به نقش اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تعطیلات پرداخت. او دریافت فرزندان تأثیر بسزایی در این زمینه دارند به عبارت دیگر تعطیلات قلمرو فرزندان به شمار می‌رود. البته این بررسی نشان داد که فرزندان در سنین مختلف در این تصمیم‌گیری به مواردی چون مقصد، زمان و هزینه هم توجه می‌کنند گرچه پدر خانواده با توجه به تجربه و سال‌های زندگی مشترک در این زمینه می‌تواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد. همچنین تحصیلات مرد می‌تواند به تأثیر فرزندان غلبه کند.

مورتو (۲۰۱۷) پاسخ‌اش به سؤال "آیا زنان و مردان واقعاً بطور متفاوت خرید می‌کنند؟" این بود که در کل زنان نگرش‌های مثبت‌تری نسبت به مراکز خرید دارند و آنان

1- Kuo-Ching Wang

2 -Erdogan

محصولات به روز را بیشتر از مردان خریداری می‌کنند. اما مردان بیشتر می‌نگرند و زمان و پول بیشتری برای آن خرج می‌کنند.

ایشاکو (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان "تأثیر کودکان در تصمیم‌گیری‌های خرید والدین در پاکستان" دریافت فرزندان تأثیر بالایی حدود ۴۰ درصد بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به خرید در خانواده دارند و عوامل مؤثر بر افزایش تأثیرگذاری فرزندان بر تصمیمات والدین عبارتند از؛ رشد رسانه‌ها، احساس گناه والدین، زندگی شهری، فیلم و فضای مجازی.

مورنو دلورز (۲۰۱۷) در تلاش برای بررسی طرح‌های بازنشستگی در اسپانیا به این نتیجه رسید که مهم‌ترین موانع پس‌انداز برای بازنشستگی عبارتند از؛ محدودیت‌های نقدینگی، سن پایین، محدودیت‌های اعتباری، ویژگی‌های رفتاری خانواده مانند نگرش نسبت به ریسک، نبود دانش مالی، فقدان سواد محاسباتی، پایین بودن سطح تحصیلات رسمی، خوداشتغالی و جنسیت.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام شده در حوزه مدیریت اقتصاد خانواده بیش از اینکه به موضوع مدیریت اقتصادی خانواده به‌عنوان یک متغیر جامع و کلان با ابعاد و شاخص‌های گوناگون نگاه کنند برخی از ابعاد این موضوع پیچیده و چند لایه را با عنوان مدیریت اقتصادی مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند که معتقدیم به درک ناقص از این موضوع منجر می‌شود. رفتار مالی، سواد مالی، نگرش مالی، آینده‌نگری و روابط اقتصادی در بین اعضای خانواده شاخص‌هایی بوده‌اند که غالباً به‌صورت مجزا و جدای از هم بررسی گردیده‌اند اما به‌عنوان متغیر کلان مدیریت اقتصادی خانواده گزارش شده‌اند. نکته دیگر تمرکز تحقیقات پیشین بر روش‌های کمی است و این خلاء و ضعف انجام تحقیقات کیفی را ضروری می‌سازد. در تحقیق حاضر تلاش شده است تا به ابعاد مختلف این متغیر که از خلال مطالعات اسنادی و مصاحبه‌ها احصاء شده از طریق روش‌های کیفی پرداخته شود.

مرور مفهومی

تعاریف مختلفی از مدیریت اقتصادی خانواده وجود دارد. رضایی و شعبانی (۱۳۹۳) معتقدند مدیریت خانواده دانش و هنر هماهنگی اعضای خانواده و استفاده بهینه از منابع خانوادگی (باورها- اعتقادات- سرمایه انسانی و مالی، عاطفی و احساس) برای رسیدن به اهداف در دوره‌ی زمانی معین می‌باشد. به باور افشاری (۱۳۸۳) مدیریت اقتصادی خانواده تصمیم‌گیری در جهت چگونگی سازماندهی و مدیریت منابع خانه است. در اقتصاد خانواده به جنبه‌های مهم و کاربردی مدیریت اقتصادی خانواده توجه می‌شود تا فرد با بسیج منابع و امکانات خانواده در چارچوب مصالح اقتصادی؛ توانایی سازماندهی، برنامه‌ریزی، کنترل و هدایت مالی و اقتصادی امور خانواده را با هدف تأمین آسایش مادی و معنوی اعضای خانواده کسب کند (فرزانه، ۱۳۹۰: ۱۳). در جای دیگری گفته شده هدف اصلی در خانواده رسیدن به مطلوبیت است (عبیری، ۱۳۷۶: ۶۷). اقتصاد خانواده می‌کوشد، تا مسائل اقتصادی خانواده را مورد ارزیابی قرار دهد. نظام اقتصاد خانواده باید به گونه‌ای تکوین یابد که بتواند نیازهای افراد خانواده که همواره در حال گسترش است را پاسخ بگوید (افشاری، ۱۳۸۳). بقا اولین هدف هر سازمانی است، یعنی هر سازمانی می‌خواهد قبل از هر چیز دوام بیابد و برای رسیدن به این هدف روش‌هایی نیز پی می‌گیرد. خانواده اعضایی دارد که برای رسیدن به هدف تدوام و حیات تلاش می‌کنند. هر سازمانی پس از آن که تا حدی از دوام خود مطمئن شد به فکر ترقی و پیشرفت می‌افتد. خانواده نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. خانواده پس از رفع نیازهای اولیه در تلاش برای رسیدن به نیازهای دیگر خود می‌باشد. طبق نظر مازلو پس از رفع نیازهای اولیه نوبت به نیازهای ثانویه‌ای چون حس تعلق و خودشکوفایی می‌رسد. فیضی (۱۳۹۴) نیز اقتصاد خانواده را به معنای میانه‌روی و مدیریت صحیح منابع، مخارج و گردش مالی می‌داند.

مرور تعاریف مربوط به مدیریت خانواده نشان می‌دهد این متغیر مفهومی پیچیده، چند بعدی و مورد توجه علوم مختلف اجتماعی از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و... است. تعاریف موجود، هر یک بخشی از این متغیر کلان را مدنظر قرار داده است. در این تحقیق

سعی شده تعریف جامعی از این مفهوم ارائه شود. بر این اساس مدیریت اقتصادی خانواده^۱ در این تحقیق عبارت است از: استفاده صحیح، متعادل، آینده‌نگرانه و هوشمندانه از منابع مادی و غیرمادی با هدف رسیدن به بالاترین سطح مطلوبیت اعضای خانواده در مواقع عادی و بحرانی.

در تعریف ارائه شده مفاهیم مستتر مرتبط با مدیریت اقتصادی خانواده عبارتند از: بسیج منابع مادی، بسیج منابع معنوی، مطلوبیت، آینده‌نگری، توجه به بحران، تعادل در دخل و خرج و عادات مالی.

در ادامه هر یک از مفاهیم مختصراً تعریف می‌شوند. افشاری (۱۳۸۳) منابع معنوی یا غیرمادی را اعضای خانواده و توانمندی‌های آن‌ها می‌داند. استفاده از توانایی اعضا در مدیریت خانواده و آگاهی از نیازهای آنان، مراوده و گفتگو با آن‌ها هم‌چنین حفظ روابط صمیمانه با اعضای خانواده از مواردی است که می‌تواند مهارت انسانی مدیر خانواده را نشان دهد. سرباز (۱۳۷۹) نیز عادات مالی را رفتارهای مالی تکرار شونده می‌داند که باعث می‌شود کنشگر در سایر رفتارهای مالی بدون توجه و تفکر طبق عادت عمل کند هر چند صحیح نباشد. هدف اصلی در خانواده رسیدن به مطلوبیت^۲ است. نظام اقتصادی خانواده باید به گونه‌ای تکوین یابد که بتواند نیازهای افراد خانواده را که همواره در حال گسترش است پاسخ بگوید. مطلوبیت خانواده در رضایت اعضای خانواده است و این رضایت در بهترین حالت زمانی حاصل می‌شود که تمام اعضا به خواسته‌ها و نیازهای اقتصادی‌شان بهترین پاسخ داده شود (عبیری، ۱۳۷۶). مطلوبیت در این پژوهش با سلسله مراتب نیازهای مازلو پیوند دارد. از این نگاه منظور از مطلوبیت توجه داشتن به نیازهای ثانویه علاوه بر نیازهای اولیه و فیزیولوژی است. مدیریت استراتژیک را مجموعه تصمیم‌ها و اقدامات مدیریتی تعریف کرده‌اند که عملکرد بلندمدت یک سازمان را تعیین می‌کند. خانواده را هم می‌توان سازمانی در نظر گرفت که در طول حیات خود مراحل را طی می‌کند. خانواده نیز مانند هر سازمانی می‌تواند یک چشم‌انداز بلندمدت و اهدافی داشته باشد که برای رسیدن به آن‌ها

1- Household economic management

2- utility

لازم است از اکنون و در زمان حال تلاش کند. اگر این تعریف معادل‌سازی شده را بپذیریم پس‌انداز یک نوع مدیریت استراتژیک است. پس‌انداز کردن تلاش در زمان حال است برای رسیدن به اهدافی در آینده‌ای نزدیک یا دور. بنابراین، یکی دیگر از ابعاد مدیریت اقتصادی خانواده جنبه استراتژیک بودن یا نظر داشتن به آینده^۱ می‌باشد. مدیریت بحران^۲ تلاش نظام یافته توسط اعضای سازمان همراه با ذی‌نفعان خارج از سازمان، در جهت پیشگیری از بحران‌ها و یا مدیریت اثربخش آن در زمان وقوع است. بنابراین مدیریت بحران بر ضرورت پیش‌بینی منظم و کسب آمادگی برای رویارویی با آن دسته از مسائل داخلی و خارجی تأکید دارد که به‌طور جدی شهرت، سودآوری و یا حیات را تهدید می‌کنند.

متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که ممکن است سبک مدیریت اقتصادی را در خانواده‌ها تحت تأثیر قرار دهند مانند روابط اقتصادی اعضای خانواده، چرخه خانواده، منابع خانواده.

هامیلوت و استون^۳ (۲۰۱۳) با الگوگیری از بیکر^۴ سه نوع رابطه را در خانواده معرفی می‌کند. دسته اول خانواده‌هایی هستند که دارای مدیریت واحد می‌باشند و مدیریت از نوع پدرسالارانه است. در این حالت حتی اگر افراد دیگری هم در تأمین منابع خانواده نقش دارند اما در تصمیم‌گیری برای مصرف نقشی ندارند. در خانواده نوع دوم چانه زنی اعضای خانواده را شاهدیم. در این نوع، اعضای خانواده به نسبت نقشی که در تأمین منابع دارند و یا حتی نقشی هم ندارند به دنبال رسیدن به اهداف شخصی خود می‌باشند. همانگونه که قبلاً گفته شد گرچه خانواده را می‌توان یک بنگاه اقتصادی دانست اما اعضای دارد که برخلاف دیگر بنگاه‌های اقتصادی صرفاً به دنبال منافع شخصی خود نمی‌باشند و ممکن است به نفع یکدیگر از منافع خود چشم‌پوشی کنند. بر این اساس نوع سوم خانواده که مدل‌های جمعی یا مشارکتی نام دارند را شاهد هستیم. در این دسته از خانواده‌ها تصمیم‌گیری دموکراتیک و مشارکتی امری پذیرفته شده است. در این حالت مدیر خانواده نظر همه اعضای خانواده را در مصرف منابع در نظر دارد.

1- futurism

2- Crisis management

3- Himmelweit, S., Santos

4- Baker

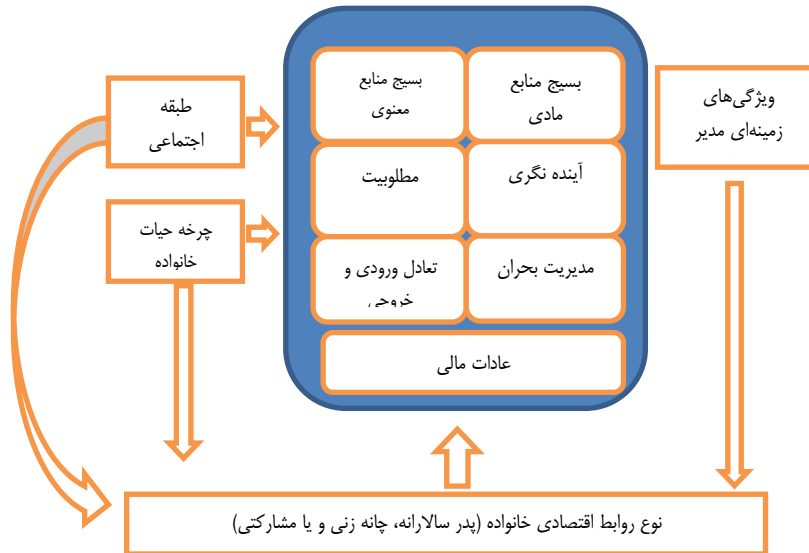
براساس نظریه منابع می‌توان گفت کسانی که سهم بیشتری در درآمد خانواده دارند تأثیر بیشتری نیز بر تصمیمات خانواده دارند از این منظر نیز خانواده‌ها به انواعی تقسیم می‌شوند. بعضی خانواده‌ها تک‌منبعی هستند یعنی یک نفر تولیدکننده است و بقیه مصرف‌کننده هستند. بعضی خانواده‌ها دو منبعی هستند یعنی علاوه بر پدر، مادر یا یکی از فرزندان نیز در تولید درآمد سهیم هستند. دسته سوم خانواده‌های چندمنبعی می‌باشند خانواده‌هایی که بیش از دو نفر درآمد وارد خانواده می‌کنند. طبق نظریه منابع (منصوریان و دیگران، ۱۳۸۸) هر چه فرد نقش بیشتری در تولید منابع خانواده داشته باشد قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارد.

اعزازی (۱۳۷۶) زندگی خانوادگی را دارای سه چرخه می‌داند: چرخه اول: مرحله‌ای است که اعضای خانواده زندگی مشترک خود را آغاز نموده‌اند هدف خانواده مشخص شده است، اعضا ساعات طولانی را صرف یکدیگر کرده و خود را برای وارد کردن عضو جدید (فرزند) آماده می‌سازند. در چرخه دوم اعضای جدید به خانواده اضافه می‌شوند و با افزایش اعضاء پست‌های قدرتی و سلسله مراتبی در خانواده شکل می‌گیرد (پدر، مادر، فرزندان) در این مرحله اعضای خانواده بیش از پیش نیاز به یک مدیر مقتدر را در جهت پیشبرد اهداف خانواده احساس می‌کنند. چرخه سوم با ازدواج فرزندان و اضافه شدن اعضای جدید مانند عروس، داماد و نوه‌ها در خانواده شکل می‌گیرد. در این مرحله نقش‌های جدید و پیچیده‌تر مانند مادرزن، پدرزن، داماد و عروس پدید می‌آید و هزینه‌های جدیدی به خانواده تحمیل شده و نیاز بیشتری به مدیریت قوی در خانواده احساس می‌گردد. چرخه خانواده می‌تواند یک متغیر تأثیرگذار در اتخاذ روش مدیریت اقتصادی در خانواده باشد.

روش تحقیق

در این بررسی با دو مفهوم اصلی روبرو هستیم (ابعاد مدیریت اقتصاد خانواده و سبک‌های مدیریت اقتصادی در خانواده) در واقع با استفاده از مفهوم اول یعنی "ابعاد" سعی شد به کشف مفهوم دوم یعنی "سبک‌ها" دست یابیم.

نمودار (۱) ابعاد مدیریت اقتصادی خانواده و متغیرهای مرتبط با آن را نشان می‌دهد. این مدل با استفاده از مطالعات نظری و اکتشافی ساخته شد که در مرور مفهومی شرح داده شد.



نمودار شماره: ۱ ابعاد مدیریت اقتصادی خانواده و متغیرهای مرتبط

اما برای شناسایی انواع سبک‌ها یا الگوهای این مدیریت که هدف اصلی تحقیق است از روش گراند تئوری و ابزار مصاحبه عمیق استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. در مرحله کدگذاری باز، متن کلیه مصاحبه‌ها به صورت جداگانه و دقیق مطالعه شد، مفاهیم و سپس مقوله‌های آن‌ها استخراج گردید. در مرحله کدگذاری محوری، مقوله‌های استخراج شده از هر مصاحبه با هم و با مقوله‌های سایر مصاحبه‌ها مقایسه و یکپارچه شد. برای هر یک از مقوله‌ها در صورت لزوم زیرمقوله‌ها، خصوصیات و ابعاد تعریف شد. جدول (۱) نمونه‌ای از کدگذاری را نشان می‌دهد.

دو سبک مدیریت اصلی در این مصاحبه‌ها شناسایی شد (مدیریت اقتصادی عقلایی و مدیریت اقتصادی غیرعقلایی). نمودار (۲) و (۳) مدل‌های حاصل از مصاحبه‌ها را در این زمینه نشان می‌دهد.

جامعه آماری در این بررسی کلیه سرپرستان خانواده‌های مشهدی در سال ۹۷ می‌باشد که با ۱۵ نفر به روش هدفمند مصاحبه شد. انتخاب نمونه بدین طریق بود که اولین مورد

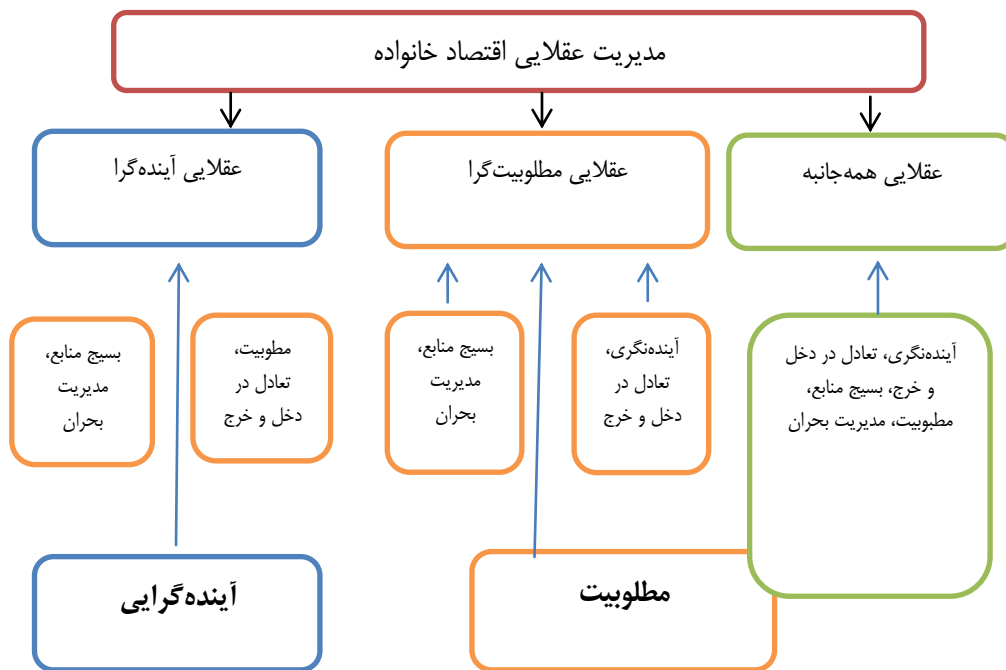
معین شد و داده‌های مربوط به او جمع‌آوری گردید. سپس با دقت در داده‌های فراهم آمده از مورد اول و تحلیل مقدماتی آن، مورد دوم طوری تعیین شد که تا حد ممکن با مورد اول در موضوع مورد بررسی تفاوت داشته باشد تا به شمول داده‌ها کمک کند. همین شیوه در انتخاب سایر نمونه‌ها تا رسیدن به "کفایت نظری و اشباع" رعایت شد. به عبارت دیگر در بررسی چند مورد آخر، هیچ یافته متفاوت با داده‌های قبل حاصل نشد.

جدول شماره ۱: نمونه‌ای از شیوه کدگذاری

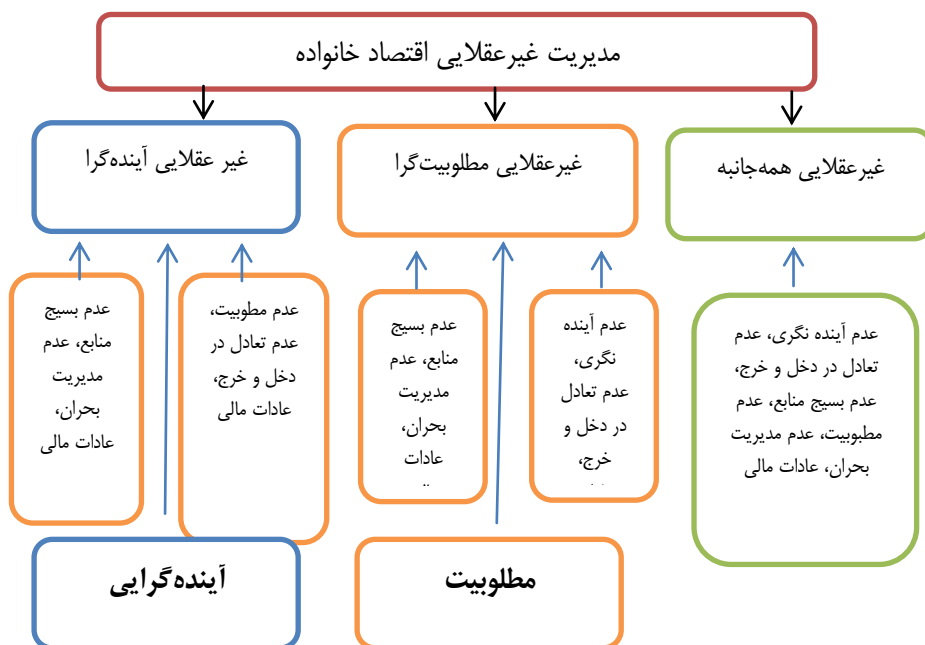
متن مصاحبه	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	مقوله مرکزی
شاید به لباسی ظاهرش قشنگ باشه توو تنم قشنگ باشه دیگه نگاه نمیکنم ببینم این جنسش چیه چقدر کار میکنه.	عادات	ارجحیت زیبایی	مدیریت غیرعقلایی
بیشتر سعی می‌کنم از جای کلی‌فروشی برم که چون پول نقد میدم تا جایی که راه داشته باشه مثلاً کیلویی ۵۰۰ تومن ارزونتر بخرم خب حداقل پول یک کیلو سسزی درمیا.	عادات	خرید از مراکز خرید	مدیریت عقلایی
حقوقت مثلاً در ماهی ۲ میلیون درآمد دارم این باید بسنجم که خب من ماهی حداقل یک میلیون و پانصد خرجمه اینو باید چجوری خرج کنم که هم پول بنزینم باشه هم پول رفت و اومدم باشه خانومم اگه خواست بره حرم اونو چیکار کنم یک روز مهمون میاد اینو باید خودم بسنجم بعد یک مقداری هم من باید از درآمد نگه دارم که اگه چهار روز نتونستم برم سر کار افتادم خونه، لااقل پول دکتر داشته باشم.	بودجه‌بندی	تعادل در دخل و خرج	مدیریت عقلایی
اصلاً بحث درازمدت هم نیست دیگه مثلاً الان درخت کاشتم ولی همش خراب شده نهال کاشتم هنوز درنیومده دراز مدتی نداره سیستم همینه میگم من اونجا یک نهال بکام برام ارزشمند تره تا پیام اینجا یک زمینی بگیرم.	عادات	غلبه احساسات	مدیریت غیرعقلایی
همیشه توی یک سال برنامه سفرمون هست. مثلاً یک سال کیش باشه یک سال قشم باشه شمال رو حتما سالی دوبار میریم.	رضایتمندی	مطلوبیت	مدیریت عقلایی

برای اطمینان از روایی و پایایی پژوهش، پرسش‌های مصاحبه به تأیید چند نفر از متخصصین این حوزه رسید. در ارزیابی مطالعات کیفی به معیارهای اعتمادپذیری، باورپذیری، اطمینان‌پذیری، انتقال‌پذیری و تصدیق‌پذیری اشاره شده است (لینکلن و گوبا،

۱۹۸۵ نقل از فلیک، ۱۳۸۷: ۴۲۰). برای دستیابی به این موارد، اقدامات زیر انجام شد؛ پیاده سازی مصاحبه‌ها و تحلیل مداوم و همراه با گردآوری داده در طول انجام مصاحبه‌ها، بررسی نحوه کدگذاری مصاحبه‌ها توسط متخصصین دیگر برای اطمینان از درستی کدگذاری و سلیقه‌ای نبودن درک محقق از مضمون مصاحبه‌ها.



نمودار شماره ۲: سبک عقلایی مدیریت اقتصاد خانواده



نمودار شماره ۳: سبک غیرعقلایی مدیریت اقتصاد خانواده

یافته‌ها

آینده‌گرایی و مطلوبیت دو مفهوم اصلی در تفکیک سبک‌های مدیریت اقتصادی خانواده می‌باشند. در این تحقیق مطلوبیت با توجه به سلسله‌مراتب نیازهای مازلو تعریف شد. براساس این نظریه بعد از رفع نیازهای فیزیولوژیک و جسمانی نوبت به رفع نیازهای امنیت سپس نیاز وابستگی و عشق، در مرحله بعد نیاز به عزت نفس و نهایتاً خودشکوفایی می‌رسد. مطلوبیت در اینجا توجه به نیازهایی فراتر از نیازهای فیزیولوژیکی و اولیه است. نیازهایی چون خوراک سالم و کافی، تفریح، سفر، کلاس‌های آموزشی و موارد مشابه. بعضی خانواده‌ها تنها به نیازهای اولیه توجه می‌کنند. این خانواده‌ها تنها برای بقا زندگی می‌کنند و به گفته خودشان درآمدشان کفاف اینکه به سایر موارد توجه کنند را نمی‌دهد. به طور مثال کلاً سفر

از برنامه زندگی‌شان حذف شده است یا تبدیل به اولویت آخر شده است. نمونه شماره ۷ که شغل وی جمع‌آوری کالاهای بازیافتی (به صورت مستقل) می‌باشد، می‌گوید "در تمام دوران زندگی مشترک (۵ سال) فقط یک بار با همسر سفر رفته‌ایم که پولش را قرض کرده‌ام". گاهی خانواده‌ها این نیازهای ثانویه را نادیده می‌گیرند و در عوض آنچه از درآمدشان باقی می‌ماند را برای آینده‌ای نامعلوم پس‌انداز می‌کنند. خانواده‌های جوان که در ابتدای زندگی قرار دارند بیش از سایرین اینگونه‌اند و سایر متغیرهای مربوط به مدیریت اقتصادی را به مطلوبیت ترجیح می‌دهند. نمونه شماره ۵ نیز در این زمینه اذعان می‌دارد: "تفریحاتمون تفریحات کم-خرجیه مثلاً ما پارک می‌ریم فقط قدم می‌زنیم، اگه بخوایم چیزی بخریم در حد یک پفک و چیپسه ما تازه هر چی می‌گیریم یک دونه واسه همه می‌گیریم چون هیچ علاقه‌ای نه به چیپس داریم نه به پف فیل داریم هیچی اونم تازه به خاطر علی‌رضا ..عه ... نوشیدنی رو از خونه می‌بریم فلاسک داریم آب جوش داریم کاپوچینو نسکافه هر چیزی بخوایم از خونه می‌بریم بعد بیسکویتیم چون ما مصرف بیسکویتمون خیلی بالاست همیشه توی خونه داریم باز از خونه می‌بریم. تصمیمی که الان دارم اینه که یه کاری راه بندازم خیلی به پس‌انداز به اون معنا اعتقاد اونجوری ندارم که حتماً باید پول رو به جایی جمع کنم دوست دارم باهش کار کنم اگر بتونم و موفق باشم چند نفری رو مشغول کنم".

اما برای بخشی از خانواده‌ها مطلوبیت در اولویت است. آن‌ها به گفته خودشان در حال زندگی می‌کنند. بسیاری از رفتارهای مالی در بین خانواده‌ها وجود دارند که با تکرار زیاد تبدیل به عادت می‌شوند گاهی دیده می‌شود که این عادات خانواده‌ها را از مدیریت کارآمد دور می‌سازند. رفتارهایی مانند گرفتن وام بدون نیاز و با درصدهای بالا، خریدهای بدون برنامه، لوکس‌گرایی و تجمل‌گرایی، خرید از مراکز غیررقابتی، عدم تحقیق و مقایسه نکردن کالاها و قیمت‌ها، چشم و هم‌چشمی و غیره. گاهی این عادات مالی تعادل در دخل و خرج را به هم می‌زنند. همچنین ریسک‌پذیری بیش از حد بعضی خانواده‌ها و وارد شدن به سرمایه‌گذاری‌های نامعلوم و غیرمطمئن نیز ممکن است این تعادل را به هم بزنند. مصاحبه‌شونده شماره ۶ که در چرخه سه قرار دارد تعادل در دخل و خرج را به مطلوبیت ترجیح می‌دهد او در این زمینه بیان می‌کند "اما خب بیشترش به خاطری که ما خب به قول قدیمیا میگفتن به همسایه نباید نگاه کنی به سرمایه‌ات باید نگاه کنی ببینی چقدر درآمد داری که مثلاً بری ۲ کیلو پرتقال بخری وقتی درآمد نداری خب پرتقال هم نخوری نمیمیری. نون نخوری میمیری چه

اشکالی داره یا الان مثلاً موز کیلو ۲۰ تومن اگه نخری اتفاقی نمیفته اما چرا اگه ۱ کیلو سیب زمینی نداشته باشی خب میمیری برای که باید خب تو ابگوشتت باشه تو خورششت باشه."

مدیریت عقلایی اقتصادی اقتضا می‌کند که خانواده‌ها آمادگی مواجهه با هرگونه اتفاقی مانند از دست دادن سرپرست خانوار یا گرفتار شدن در بلایای طبیعی و یا مواجه شدن با بیماری‌های ناگهانی و پرهزینه را داشته باشند. این آمادگی می‌تواند با داشتن بیمه عمر و سایر بیمه‌ها، ذخیره پول نقد، دارایی‌ها و مستقلات بوجود آید. اما نتایج نشان داد که در بخشی از خانواده‌های با مشاغل آزاد، درآمد پایین و طبقات پایین این آمادگی کمتر وجود دارد. مانند مصاحبه شونده شماره ۹ که هیچ‌گونه آمادگی برای چنین موقعیتی ندارد می‌گوید "هر وقت موقعیت بحرانی پیش بیاید همان وقت یک فکری می‌کنیم" و راه‌حلی که در چنین موقعیتی انتخاب خواهند کرد "قرض گرفتن" می‌باشند.

سبک‌های مدیریت اقتصادی خانوار

بررسی‌های انجام شده نشان داد که در مجموع دو سبک اصلی مدیریت اقتصادی خانواده وجود دارد که عبارتند از مدیریت عقلایی^۱ و مدیریت غیرعقلایی^۲. در ادامه به انواع ابعاد شناسایی شده ذیل هر یک از دو سبک اصلی که ذکر شد پرداخته می‌شود.

مدیریت عقلایی همه‌جانبه؛ این الگو کامل‌ترین سبک مدیریت است و می‌توان گفت تیپ ایده‌آل مدیریت اقتصادی خانواده می‌باشد. در این الگو آینده‌نگری، آمادگی برای بحران، تعادل در دخل و خرج، بسیج منابع مادی، معنوی و مطلوبیت در حد اعلاای خود قرار دارد و عادات مالی غلط در کمترین حد خود می‌باشد.

مدیریت عقلایی مطلوبیت گرا؛ این الگو نوعی از مدیریت است که در عین حال که تمام متغیرهای تشکیل دهنده مدیریت اقتصادی مانند آینده‌نگری، مدیریت بحران، تعادل در دخل و خرج، بسیج منابع وجود دارد "مطلوبیت" دارای اهمیتی بسیار بالاتر از سایر ابعاد است. در این سبک تأمین نیازهای درجه دو و حتی درجه سه دارای اهمیت بالایی می‌باشند.

1- Rational economic management

2 -Irrational economic management

به عبارت دیگر برای چنین خانواده‌هایی علاوه بر نیازهای اولیه سایر نیازها مانند تفریحات و سفرهای پرخرج نیز اهمیتی بیش از سایر موارد دارد. واضح است که پرخرج بودن یک مفهوم نسبی است. ممکن است یک خانواده درآمد کمی را که دارد بیشتر صرف مطلوبیت کند اما با درایت سایر موارد را نیز نادیده نگیرد در این صورت این خانواده جزء خانواده‌های مطلوبیت‌گرای عقلایی می‌باشد هر چند ممکن است که نسبت به یک خانواده دیگر بسیار کمتر خرج کند. نمونه شماره ۴ که در چرخه سه (یعنی خانواده دارای عروس و داماد) قرار دارد در این زمینه می‌گوید: "کالا زندگی‌همینجوریه اول چیزهایی که واجبه رو میخوام انجام بدم حالا پس‌انداز یک کار مقدماتی درجه ۲ میشه دیگه اون لایحه ۲ زندگیه یا درجه ۲ زندگیه. چه از نظر شرعی خب زن و بچه‌ای که حق به گردن دارن هم از نظر بدن، بدن از نظر علم روز میگن باید حتماً توو سبد غذایی‌تون حداقل، حداقل ۴ گروه غذایی وگرنه ۶ گروه غذایی باید توو سبد غذایی هر روز باشه یکیش نباشه خب به نحوی ضعفه، فقر غذایی میاره من بیشتر سعی میکردم همین باشه الانم رویکردم همینه من چیزی اضافه آمد که آمد اگر نیامد یعنی به دنبال پس‌انداز اینا تقریباً نیستم موردهایی که پس‌انداز شده مازاد بر اینا بوده که حالا لازم نبوده به نحوی بشه این با توجه به اینکه خانه داشتیم مسکن داشتیم ماشین داشتیم به نحوی میشه گفت که دیگه خیلی ۵۰ درصد زندگی‌حل بوده".

مدیریت عقلایی آینده‌گرا؛ خانواده‌های جوان در چرخه دو(زن و شوهر دارای فرزند) و چرخه یک(زن و شوهر بدون فرزند) معمولاً در این سبک مدیریتی قرار دارند. افراد در این سبک مدیریتی بیش از هر چیز به فکر پس‌انداز هستند و مطلوبیت در سطح پایینی است. به عبارت دیگر در این الگو افراد به برطرف کردن نیازهای اولیه و نهایتاً بخشی از نیازهای ثانویه بسنده می‌کنند و بیشتر به فکر پس‌انداز می‌باشند. در این سبک از مدیریت، آینده‌نگری بر هر چیز دیگری مقدم است هر چند سایر موارد نیز نادیده گرفته نمی‌شود. کیس شماره ۹ که در چرخه یک قرار دارد در این زمینه می‌گوید: "اگه بخوایم توی حال زندگی کنیم من اصلاً اینجوری نیستم خانومم هم اینطوری نیست دلشمنه اینه که ما هیچ امیدیه به فردا نداریم یعنی نمیدونیم فردا چه خبره به خاطر همین خواه ناخواه سعی میکنیم یک مقدار بیشتری از پولمونو ذخیره کنیم یعنی حالمونو ما ۵۰-۶۰ درصد از دست میدیم یعنی ما در شرایط کنونی میتونیم مسافرت

بریم ولی نمیریم می‌گیم یه مسافرت در سال یا دو تا داخلی بریم هزینش کم دربیاد به ازاش بقیه پولو بذاریم سال‌های بعد که شرایط اقتصادی ازین بدتر میشه باز مشکلی پیدا نکنیم".

مدیریت غیرعقلایی همه‌جانبه؛ افرادی که در این دسته قرار دارند دارای مدیریت بدون مرز و بدون چهارچوب می‌باشند. درواقع می‌توان گفت این افراد هرگز برنامه‌ریزی در زندگی اقتصادی خود نداشته‌اند و هیچ اولویتی ندارند. آینده‌نگری و مطلوبیت هیچ اهمیتی ندارد. عادات مالی غلط شدیداً وجود دارد. از همه مهم‌تر آنچه در این مدیریت کم‌ترین اهمیت را دارد تعادل در دخل و خرج است. این افراد هرگز نمی‌توانند این تعادل را بوجود بیاورند و همیشه دچار مشکل می‌شوند. دائم در حال قرض کردن می‌باشند و به‌دلیل بدحسابی اعتباری در بین دیگران ندارند. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت سرمایه اجتماعی بسیار پایینی دارند. همبستگی و بسیج منابع در بین اعضای این خانواده‌ها وجود ندارد و بی‌اعتمادی بین آن‌ها دیده می‌شود.

مدیریت غیرعقلایی مطلوبیت‌گرا؛ رفتارهای عقلایی در این سبک از مدیریت کاهش می‌یابد مطلوبیت در حد اعلا اهمیت دارد اما رفتارهای مالی غلط نیز به‌شدت هویداست. رفتارهای مالی احساس‌گونه در این تیپ زیاد دیده می‌شود. مانند برندگرایی، چانه زدن در خرید کردن، تجمل‌گرایی و چشم و هم چشمی. افرادی که در این سبک قرار دارند نیازهای ثانویه را به اولیه ترجیح می‌دهند. مانند کسی که درآمدش را در تجمل‌گرایی و سفرهای خارجی هزینه می‌کند اما تلاشی برای خرید مسکن نمی‌کند. اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۸ در این زمینه نشان می‌دهد که سبک مدیریت وی غیرعقلایی مطلوبیت‌گرا می‌باشد: "یکی از علاقه‌هایی که من دارم این هست که زمین می‌خرم نهال می‌کارم ممکن هست بازدهی هم نداشته باشه اما حالم از لحاظ روحی خوبه ده تومن می‌دم اما دکتر نمی‌رم چرا زعفرون برام سود داره اما چیزای دیگه نه مثلاً با خرج چیزای دیگش مثل آبش بر به یر میشه".

مدیریت آینده‌گرای غیرعقلایی؛ در این نوع از مدیریت، پس‌انداز به شکل بیمارگونه و بدون هدف شدت می‌یابد. مطلوبیت در حد نیازهای اولیه قرار دارد و گاهی آنچه جمع شده است هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. آمادگی برای بحران، تعادل در دخل و خرج و بسیج منابع

وجود ندارد (اگر هم وجود داشته باشد در جهت مدیریت عقلایی نیست) در این سبک، مدیریت بحران اهمیتی ندارد.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق شناسایی سبک‌های مدیریت اقتصادی خانواده‌های مشهودی بود. بر اساس نتایج حاصل شده، دو سبک کلی عقلایی و غیرعقلایی و شش تیپ جزئی (عقلایی همه‌جانبه، عقلایی مطلوبیت‌گرا، عقلایی آینده‌گرا، غیرعقلایی همه‌جانبه، غیرعقلایی مطلوبیت‌گرا و غیرعقلایی آینده‌گرا) شناسایی شدند. سبک عقلایی، مدیریتی است که دارای بسیج منابع، آینده‌نگر، مطلوبیت‌گرا، متعادل در دخل و خرج و آماده برای بحران باشد. در عین حال مفهوم "عادات مالی نادرست" یعنی اهمیت "احساسات" در تصمیم‌گیری‌های خانواده، مدیریت اقتصادی خانواده را غیرعقلایی‌تر خواهد کرد. به عبارت دیگر در مدیریت عقلایی رفتارهای مدیر خانواده دارای توجیه و دلیل منطقی می‌باشد اما در مدیریت غیرعقلایی بیش از همه احساسات و عادات‌های نادرست حکمفرماست. یک خانواده با مدیریت عقلایی رفتارهای احساس‌گونه کمتری دارد، عادات مالی غلط چون برندگرایی، خریدهای بدون برنامه‌ریزی، اسراف و ... در بین آن‌ها کم‌تر دیده می‌شود. مطلوبیت و آینده‌نگری متغیرهایی هستند که وزن هر کدام بیشتر شود نوع مدیریت در خانواده تغییر می‌کند. خانواده‌ای که بیش از هر چیز رسیدگی به نیازهای اعضا برایش مهم است اگر در عین حال دارای تمکن مالی باشد و نیازش به پس‌انداز در حداقل خود باشد دارای مدیریت مطلوبیت‌گرای عقلایی می‌باشد. همین خانواده اگر بدون برنامه‌ریزی و بدون داشتن بیمه‌هایی برای تأمین آینده و آمادگی برای بحران تمام درآمد خود را صرف رسیدگی به نیازهای درجه دوم و سوم خانواده کند و در عین حال فکری برای آینده خانواده نکرده باشد دارای مدیریت مطلوبیت‌گرای غیرعقلایی است.

خانواده‌ای که بیش از هر چیز به فکر پس‌انداز است، اگر جوان باشد و آنچه از درآمدش که پس‌انداز می‌شود را برای رفع نیازهای خانواده مانند خرید مسکن، خرید اتومبیل، آمادگی برای ورود فرزند و موارد دیگر در نظر گرفته باشد دارای مدیریت آینده‌گرای عقلایی است. ولی خانواده‌ای که به جمع کردن درآمد و خرج نکردن آن عادت کرده است و بیش از آن

که حتی به رفع نیازهای اولیه خانواده بپردازد فقط جمع می‌کند و برای پول‌های پس‌انداز شده هم برنامه‌ای نداشته باشد دارای مدیریت آینده‌گرایی غیرعقلایی می‌باشد.

نوع دیگر مدیریت آن است که خانواده هیچ‌گونه برنامه‌ریزی یا منطقی در زندگی اقتصادی خود ندارد گاهی مطلوبیت مهم می‌شود گاهی سرمایه‌گذاری و گاهی هم پس‌انداز. این دسته از خانواده‌ها برای خود چهارچوبی ندارند و به شدت تحت تأثیر محیط اطراف و حرف دیگران قرار می‌گیرند و مهم‌ترین ضعف آن‌ها این است که تعادلی در دخل و خرجشان وجود ندارد. این سبک مدیریت، "غیرعقلانی همه‌جانبه" نام گذاری شد. خانواده‌هایی که مدیریت عقلایی را برگزیده‌اند در زندگی موفق‌تر هستند و با برنامه‌ریزی‌های منطقی می‌توانند هم نیازهای کنونی و هم نیازهای آینده خانواده را رفع کنند. اما خانواده‌هایی که دارای مدیریت غیرعقلانی می‌باشند در زندگی پیشرفتی نداشته و هرگز احساس رضایت در زندگی نخواهند داشت. با بررسی‌های کمی و در نظر داشتن سبک‌های استخراج شده این تحقیق می‌توان میزان شیوع هر یک از این تیپ‌ها را مشخص کرد. بعد از شیوع‌شناسی این سبک‌ها می‌توان از طریق سازمان‌ها و نهادهای ذیربط آموزشی و رسانه‌ای، به بهبود مدیریت اقتصادی خانواده‌ها و در نتیجه ارتقاء رضایتمندی آن‌ها کمک کرد.

منابع

- افشاری، زهرا (۱۳۸۳) *اقتصاد خانواده*. تهران: مرکز امور زنان و خانواده، دانشگاه الزهرا.
- عزازی، شهلا (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی خانواده: با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- پورجلی، ربابه و عبداللهی، لیلا (۱۳۹۲) بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با ترجیحات مصرفی بین خانواده‌های تبریز. *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، (۳) ۱۰، ۵۰-۷۰.
- جعفری، راحله و بلالی، ا. (۱۳۹۴). ناهمسانی نگرش‌ها و رفتارهای اقتصادی زنان شاغل و غیرشاغل شهر همدان. *مطالعات راهبردی زنان*، (۶۷) ۱۷، ۵۰-۷۰.
- دیبانتی دلمی، زهرا، و حنیفه‌زاده، محمد (۱۳۹۴). بررسی سطح سواد مالی خانواده‌های تهرانی و عوامل مرتبط با آن. *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، (۲۶) ۸، ۱۱۵-۱۳۹.
- رضایی، احمد و شعبانی، مریم (۱۳۹۳) بررسی رویکرد تطبیقی دیدگاه‌های علامه طباطبایی و پارسنز نسبت به مدیریت خانواده. *مجله معرفت*، (۲۲) ۱۵، ۶۹-۱۹۹.
- سرباز، زهرا (۱۳۷۹) *مهارت مدیریت خانواده*. مشهد: نشر کاتبان.
- سیدجوادین، سیدرضا، صمدی، منصور، و نقدی، بهمن (۱۳۸۹) مطالعه نقش اعضای خانواده در تصمیم برای خرید کالای مصرفی با دوام. *فصلنامه مدیریت کسب و کار*، (۷) ۲، ۲۵۷-۲۷۸.
- صدر نبوی، رامپور؛ حیدری بیگوند، داریوش؛ لطفعلی‌پور، محمدرضا و صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۹) بررسی جامعه‌شناختی دلایل پس‌انداز کردن و شیوه‌های آن نزد مردم مشهد به روش «رویش نظریه». *مجله مطالعات اجتماعی*، (۴) ۴، ۶۲-۸۳.
- عبیری، غلامرضا (۱۳۷۶) اقتصاد خانواده: سنتی یا مدرن، *تازه‌های اقتصاد*، (۶۷) ۴۳-۴۷.
- فرزانه، م. (۱۳۹۰) *اقتصاد خانواده*. مازندران: جهاد دانشگاهی مازندران.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فیضی، حسین (۱۳۹۴) *آسیب‌های اقتصاد خانواده و راه‌های برون رفت از آن از دیدگاه قرآن*. پایان‌نامه دکتری، قم: دانشگاه قم.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۵) نظریه اقتصادی ازدواج بهینه، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، (۳۳) ۱۰، ۴۹-۶۶.

- منصوریان، محمدکریم، پورافکاری، نصرالله، و معصوم‌زاده، لیلا (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، (۷) ۳، ۱۱۹-۱۴۴.

-DoloresMoreno-Herrero, Salas-Velasco,M., & ánchez-Campillo1, J. (2017). *Individual Pension Plans in Spain: How Expected Change*. Springer Science+Business Media New York (38), 596-213.

Erdogan, koock. (2004). The role of the family members in the family holiday purchase dicision - making process. *Internatinal Jornal of haspitality and tourism administration*, 5(2) 85-102.

Himmelweit, S. & Santos, C. (2013). Sharing of Resources within the Family and the Economics of Household Decision-making, *Journal of Marriage and Family*, (75) 3, 635-639.

ISHAQUE, A. & TUFAIL, M. (2014). Influence of Children on Family Purchase Decision. *International Review of Management and Business Research1*, (3)1,162-173

Kuo-Ching Wanga, An-Tien Hsiehb, Yi-Chun Yehc, Chien-Wen Tsaid, (2004). Who is the decision-maker: the parents or the child in grouppackage tours? *Tourism Management*, (25) 2, 183-194

Maroto, M., & Aylsworth, L. (2017). Assessing the Relationship Between Gender, Household Structure, *Jornal of Family Economc Issue*, (38)4, 556-571.